یک نگاه زیر چشمی:

# حضور زنان در استادیوم؛ گزینشی یا ابزاری

**هر جا پای زنان در میان است، معضل همیشگی استفاده ابزاری، به ذهن متبادر می‌شود؛ بله زنان ما از این که تعدادی از آنان توانستند در استادیوم حاضر شوند، خوشحال بودند و امیدوارند به زودی این تابو شکسته شده و امکان حضور برابر آنان فراهم شود. اما آن چه در نمایش روز شنبه بیشتر به چشم آمد، مسئله استفاده ابزاری از حضور گزینشی زنان برای جلب توجه فدراسیون بود و لاغیر. که اگر فدراسیون، مشکلی در این زمینه نداشت، مسلما همین تعداد بانوی گزینشی نیز اجازه تماشای زنده فوتبال را نداشتند.**

آذر فخری، روزنامه‌نگار

## یک طبق معمول اسف‌انگیز

بالاخره، بازی پر فراز و نشیب و پرحاشیه تیم پرسپولیس ایران و کاشیمای ژاپن، تمام و نتیجه آن مشخص شد. در این بازی، که به باخت نسبی و در واقع نایب قهرمانی این تیم انجامید، عده‌ای معتقدند برنده اصلی زنان کشور ما بودند که بالاخره اجازه یافتند در استادیوم حاضر شوند و به طور زنده و از نزدیک بازی دو تیم را تماشا کنند. این که بالاخره به زنان ما، اعتماد شده و به آنان اجازه داده شد در استادیومی که جوی به شدت مردانه دارد حاضر شوند، بی‌شک اتفاقی خجسته است. اتفاقی چنان خوشایند که مردان حاضر در استادیوم، ایستادند و به خاطر حضور زنان، برای‌شان کف زدند. اما پیروز اصلی این میدان، تنها زنانی بودند که یا مردان خانواده‌شان در بدنه دولت قرار دارند و از مسئولین هستند و یا از زنان صاحب‌نامی بودند که احیانا، بعضی از آن‌ها اصلا علاقه‌ای هم به فوتبال نداشتند. چنین گزینشی، حتی اگر برای تمرین و دست گرمی بوده باشد هم، نوعی بی‌اعتمادی به آحاد زنان جامعه در خود نهفته دارد. مسلما این زنان گزینش شده، بنا به نسبت خاص‌شان با دولت‌مردان و مسئولین، ناچار از رعایت بسیاری از شئون بوده‌اند، تا کیان این مردان حفظ شود. در عین حال، سایر زنان گزینش شده، مانند برخی از سلبریتی‌های هنری و سینمایی، و حضورشان در استادیوم، نمی‌تواند به عنوان مشتی نمونه خروار باشد. این زنان به هر طریق شناخته شده‌اند و با شهروندان زن معمولی، فاصله دارند و از قضا به دلیل همین فاصله هم انتخاب شده‌اند.

## استفاده ابزاری از زنان!

در عین حال این زنان گزینش شده، صرفا برای این به استادیوم راه داده شدند تا نظر مثبت رئیس فدراسیون فوتبال را جلب کنند. حضور این زنان، به همان اندازه اهمیت داشت که ساختن و تعمیر کردن کل استادیوم و صرفا برای امتیازگیری از فدراسیون فوتبال بود.

در نهایت هر جا پای زنان در میان است، معضل همیشگی استفاده ابزاری، به ذهن متبادر می‌شود؛ بله زنان ما از این که تعدادی از آنان توانستند در استادیوم حاضر شوند، خوشحال بودند و امیدوارند به زودی این تابو شکسته شده و امکان حضور برابر آنان فراهم شود. اما آن چه در نمایش روز شنبه بیشتر به چشم آمد، مسئله استفاده ابزاری از حضور گزینشی زنان برای جلب توجه فدراسیون بود و لاغیر. که اگر فدراسیون، مشکلی در این زمینه نداشت، مسلما همین تعداد بانوی گزینشی نیز اجازه تماشای زنده فوتبال را نداشتند.

## تکیه بر قانون اساسی فراموش شده!

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو اصل ۲۰ و ۲۱ به بیان حقوق زنان پرداخته است. اصل ۲۰ قانون اساسی بیان می‌گوید: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد؛ به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.»

اصل ۲۱ نیز می‌گوید: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید.» پس از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زنان هم مانند مردان از حقوق اجتماعی از جمله برای حضور در ورزشگاه‌ها و اماکن ورزشی برای تماشای مسابقات و رویدادهای ورزشی؛ بدون هیچ تبعیضی، برخوردارند و دولت باید اجرای این حق را برای بانوان ایرانی تضمین کند.»

دو نکته قابل توجه در دو اصل ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی وجود دارد. نکته اول این که دولت باید تضمین کند که حقوق زنان در تمام جهات؛ رعایت شود و دوم اهمیت رعایت موازین اسلامی در اجرای این دو اصل است. بنابراین در شناسایی و رسمیت اصل حق بانوان ایرانی برای حضور در ورزشگاه‌ها که مستند به قانون اساسی است، هیچ تردیدی وجود ندارد و حتی قوانین عادی هم نمی‌توانند متعرض قانون اساسی در رابطه با حق زنان برای حضور در ورزشگاه‌ها شوند.

## بررسی یک نیاز که معضل شده است!

بیتامدنی، دبیر گروه تخصصی جامعه شناسی ورزش انجمن جامعه‌شناسی ایران و پژوهشگر حوزه زنان و خانواده با اشاره به رویکردهای انسجام‌گرا، تضادگرا و تفسیرگرا، و با تأکید بر رهیافت کنش متقابلی به بیان مسئله در این خصوص می‌پردازد. او از «تحلیل موقعیت» به عنوان پیش درآمدی بر فهم این جایی و اکنونی شرایط زنان برای احقاق حقی که از دیرباز وجود داشته و ماهیتا یک مطالبه نیست، آغاز می‌کند: آن چه امروز زنان در رابطه با حضور در ورزشگاه‌ها می‌خواهند، حق‌شان است. حقی که مدت‌هاست نادیده و فراموش شده‌است.

**از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زنان هم مانند مردان از حقوق اجتماعی از جمله برای حضور در ورزشگاه‌ها و اماکن ورزشی برای تماشای مسابقات و رویدادهای ورزشی؛ بدون هیچ تبعیضی، برخوردارند و دولت باید اجرای این حق را برای بانوان ایرانی تضمین کند**

خانم مدنی در رابطه با زن ایرانی به‌عنوان کنشگر اجتماعی در پرتوی اسطوره، تاریخ و دین، مصادیقی ذکر می‌کند. در یک نگاه کلی مشخص می‌شود که ورود/حضور زن، خواه در میادین و رخدادهای ورزشی امروزین (به‌عنوان قهرمان مدال‌آور) و خواه به‌عنوان تماشاگر رویدادهای ورزشی نه تنها در تضاد، تقابل، یا تخالف با راه‌ها و اهداف توسعه‌ای کشور نیست، بلکه این حضور می‌تواند بستر ساز توسعه در ساحت‌های مختلف حیات اجتماعی انسان ایرانی شود. حضور زنان ایرانی در این میادین، می‌تواند چه بسا دردسرهای محیط‌های تک جنسیتی ورزشی را تا حد زیادی کاهش دهد. هم‌چنان که آمار و ارقام و مشاهدات روزمره نیز نشان می‌دهد، در فضاهای کنش اجتماعی فراجنسیتی، نمودهای بارز وندالیسم، پرخاشگری و خشونت، به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد.

بیتامدنی موانع موجود بر سر راه ورود زنان به ورزشگاه‌ها (به‌ویژه استادیوم فوتبال) را «فراهم نبودن زیر ساخت» در معنایی ناشیانه که توسط متولیان امر عنوان می‌کنند، نمی‌بیند. چرا که همین زیر ساخت، زنان سوری را در لحظه‌ای در خود جای داد که زن ایرانی پشت در به نظاره این تبعیض ایستاد. یا شاهد آنیم که در «زیرساختی» بسیار ناآماده‌تر در همان ایام، زن و مرد ایرانی، تنگاتنگ به تماشای اعدام قاتل بنیتا می‌ایستند. به این ترتیب بار گناه وضعیت نامطلوب کنونی، آن گونه که برخی پای می‌فشارند، نه تماما بر گردن مردم و ساختار فرهنگی (همین مردم در دهه ۵۰ در همین استادیوم آزادی به تماشای فوتبال می‌پرداختند) است و نه از ناتوانی فقه پویا، یا بی‌توجهی مدیران رده بالای نظام نشأت می‌گیرد؛ بلکه عمدتا به دلیل ناکارآمدی دستگاه مدیریتی رده‌های میانی ورزشی و بهانه‌تراشی‌های مختلف این بخش است.

خانم مدنی بر پرهیز از این خطای شناختی نیز تاکید کرد که پیگیری احقاق چنین حقی سایر مطالبات زنان را هم به تعویق یا تعطیلی می‌کشاند. پس نتیجه بگیریم که این حق را به نفع موارد بغرنج و ظاهرا ضروری‌تر فروگذاریم. او یادآور می‌شود که پی‌گیری این مسئله موجب فراخوانی سایر مطالبات ریز و درشت زنان در ساحت‌های گوناگون حیات اجتماعی‌شان شده است و چه بسا راه را بر اصلاح آن کلیشه بنیادین جنسیتی (کنترل بدن زنانه در سپهر عمومی) که دلیل اصلی راه ندادن زنان به ورزشگاه و بسیاری محدودیت‌های دیگر هم هست، باز کند. ای بسا ورود زنان به ورزشگاه‌ها پنجره‌ای به افق‌های تازه‌تر بگشاید. دبیر گروه جامعه‌شناسی ورزش در بخش ارائه راه کار عملی و اقدام‌پذیر سه سطح خرد، میانی و کلان را برای شکل گیری یک کنش پیوسته دسته‌بندی می‌کند.

مدنی می‌گوید: امروز به کنش‌های جمعی نیاز هست که هم از دل خانواده (هم‌چنان که هست) بجوشد و هم با اتخاذ تدابیر مدیریتی از فروش بلیت گرفته تا شماره‌گذاری صندلی‌ها و کنترل مبادی ورودی و خروجی و بهره‌گیری از مکانیسم‌های کارآمد کنترل اجتماعی همت گمارده به مدد رسانه، گروه‌های اجتماعی و طیف‌های گوناگون فعالان اجتماعی این حوزه در ارتقای سطح آگاهی همگانی آید.

**ترتیب بار گناه وضعیت نامطلوب کنونی، آن گونه که برخی پای می‌فشارند، نه تماما بر گردن مردم و ساختار فرهنگی (همین مردم در دهه ۵۰ در همین استادیوم آزادی به تماشای فوتبال می‌پرداختند) است و نه از ناتوانی فقه پویا، یا بی‌توجهی مدیران رده بالای نظام نشأت می‌گیرد؛ بلکه عمدتا به دلیل ناکارآمدی دستگاه مدیریتی رده‌های میانی ورزشی و بهانه‌تراشی‌های مختلف این بخش است**

## نیازشناسی زن امروز ایرانی

متاسفانه ما چهره درستی از زنان امروزی کشورمان و نیازهایش ترسیم نکرده‌ایم و نهادهایی مثل رسانه ملی هم از زن امروزیِ جامعه ما، تنها به نمایش کلیشه‌ای زن سنتی و خانه‌داری پرداخته است که تنها دغدغه‌اش گویا تعویض پوشک بچه و مشکل شستن ظرف‌های نشسته شام است!

بیتامدنی تاکید می‌کند که زن و دختر امروز ایرانی، با فعالیت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قابلیت‌های ویژه خود را به اثبات رسانده است. بر این اساس و با توجه به تغییرات اساسی در خلق و خو و لاجرم نیازهای زن امروز ایرانی، نه تنها عدم اجازه ورود او به ورزشگاه که حتی اجازه گزینشی به تعدادی از آنان اگر نگوییم توهین، که بی‌اعتمادی به ساحت و دامن پاک زنان این سرزمین است. و نادیده گرفتن این نکته که اگر جو ورزشگاه‌ها به دلیل جسارت‌های رفتاری و کلامی مردانه، ناامن است، اتفاقا حضور زنان، می‌تواند این فضا را متعادل و تلطیف کند و کم کم جامعه مردانه را به سمت و سوهای اخلاق مدارانه‌تری سوق دهد.

عدم اجازه به حضور زنان در ورزشگاه‌ها، به دلیل بی‌اخلاقی‌ها و بی‌مبالاتی‌های مردانه، از قضا باید پیش از زنان، اعتراض مردان را برانگیزد؛ چون در مورد این معضل که رو به سوی بحران دارد، مردان اولین متهمان این ماجرا هستند!

یادداشت

توصیه‌هایی خطاب به والدین عزیز

# من همینم که هستم!

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

سرکوله‌زدن با انسانی لجباز و یکدنده به منظور پذیرش نظرات و خواسته‌هایمان، کاری عبث و فرساینده تلقی می‌شود، فارغ از اینکه آن شخص کودک باشد و یا یک فرد بالغ، در موقعیت‌هایی به هیچ‌وجه حاضر نیست به صحبت‌های دیگران گوش فرا دهد و به عبارتی در بن‌بست گیر می‌کند جمله معروف «من همینم که هستم» را به عنوان نخستین راه‌حل برای حل کردن مسائل و مشکلات خود استفاده می‌نماید. بطور کلی چانه‌زدن و کل کل کردن با فرد لجباز کار بسیار خسته‌کننده‌ای می‌باشد، چرا که آن فرد در گوش سپردن به نظرات و پیشنهادات دیگران بسیار مقاومت از خود نشان می‌دهد و به هیچ‌وجه راضی نمی‌شود تا از نظر خود کوتاه بیاید.

روانشناسان براساس پژوهش‌ها و تحقیقات انجام شده معتقدند «لجبازی» یا به اصطلاح دگم‌بودن یکی از خصایص انسانیست که از دوران کودکی می‌تواند در وجود وی پرورش یابد؛ اگر والدین روش‌های تربیتی مناسب را برای پرورش فرزند خویش به کار نبرند، این صفت ناپسند تا بزرگسالی و چه بسا تا آخر عمر همراه فرد باقی خواهد ماند. بنابراین «لجبازی» به عنوان یکی از رفتارهای ناسازگارانه به صورت‌های مختلفی همچون ناسزا گفتن، گریه کردن، فریاد کشیدن، شکستن و پرت کردن وسایل، آسیب رساندن به خود و دیگران، پاکوبیدن بر زمین و غیره به منظور بدست آوردن خواسته‌ها و نیازهایشان استفاده می‌شود. در این میان نیز بسیاری از والدین با پاسخ‌های غلط همچون کوتاه آمدن، باج‌دادن و بهادادن به خواسته‌های فرزند خویش منجر به پرورش و گسترش رفتار نامطلوب لجبازی در وی می‌شوند. بنابراین در اکثر مواقع خود والدین مقصران اصلی شکل‌گیری بسیاری از صفات ناپسند در شخصیت فرزند خویش هستند.

براساس تحقیقات روانشناسی برای لجبازی محدوده سنی خاص و ویژه‌ای نمی‌توان تعیین کرد ولی شیوع رفتار لجبازی بیشتر در سنین ۲ تا ۵ سالگی است زیرا کودکان در این سنین بیش از دوران‌های دیگر زندگی بدنبال کسب هویت، استقلال و خودباوری هستند. البته این خصیصه انسانی در دیگر دوران‌های زندگی همچون ایام نوجوانی برای بدست‌آوردن استقلال‌طلبی نمود پیدا می‌کند؛ و در مراحل بزرگسالی و میانسالی نیز افراد ممکن است برای رشد و دفاع از عقاید و هویت خود در برابر دیگران و همچنین کنترل زندگی خویش از لجبازی کردن استقبال کنند. پیرو مطالب مطرح شده روانشناسان بر این باورند لجبازی کودکان در انحصار یک علت و یا یک عامل نمی‌باشد و فاکتورهای متعددی در پیدایش و توسعه روحیه لجبازی دخالت دارند. بر این اساس یکی از علت‌های اصلی «محبت افراطی والدین» است که در چنین الگوی فرزندپروری، پدر یا مادر تمام خواسته‌های کودک خویش را بدون هیچ معطلی پاسخ مثبت می‌دهند و به این ترتیب چنین کودکی خواه‌ناخواه با روحیه لجبازی پرورش می‌یابد. به گونه‌ای که یادمی گیرد نیازها و خواسته‌های خود را با لجبازی و تندخویی بدست آورد. از طرف دیگر نیز گاهی اوقات «محرومیت‌های عاطفی و بی‌توجهی والدین» به نیازهای طبیعی و علاقه‌مندی‌های فرزندشان سبب می‌شود کودک در محیطی فاقد مهر، صمیمیت و صفا رشد کند؛ چنین محیطی که از امنیت خاطر لازم و کافی برخوردار نیست، بتدریج منجر به پرورش کودکی پر از عقده و لجباز می‌شود که با روحیه تندخویی و کل کل کردن با دیگران در صدد جبران عقده‌ها و ناراحتی‌های خویش می‌باشد.

با توجه به مطالب مطرح شده به والدین تاکید می‌شود در به کاربردن الگوها و سبک‌های فرزندپروری جانب احتیاط را رعایت کنند و با استفاده از روش تربیتی مقتدرانه، خواسته‌های فرزند خویش را در زمان مطلوب و در موقعیت مناسب، متناسب با شریط سنی و نیاز آنها پاسخ دهند. بر این اساس روانشناسان معتقدند بهترین روش درمانی در برخورد با فرد لجباز، خنثی بودن است؛ به عبارتی والدین بدون آنکه با رشوه‌دادن تسلیم خواسته‌های فرزند خویش شوند و یا اینکه مجبور باشند از زور و تنبیه استفاده نمایند، می‌توانند از طریق بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن رفتارهای لجبازانه فرزند خویش سبب خاموشی رفتارهای نامطلوب وی شوند. از اینرو برای آنکه خانواده‌ها بهترین نتیجه را از عملکرد الگوهای تربیتی والد-فرزندی خویش بدست آورند بهتر است حتما از مشورت متخصصان روانشناس استفاده نمایند تا با بهره‌مندی از راهبردها و مساعدت‌های آنان و همچنین فراگیری آموزش‌های لازم، مسیر پرورش و تربیت شکوفه‌های زندگانی خویش را با مهارت بیشتری پشت سر بگذارند.

از گوشه و کنار

## زیبا عزیزی در میان برترین زنان روستایی جهان

بنیاد جهانی زنان که یکی از بازوهای مشورتی سازمان ملل در امور زنان است، جایزه خلاقیت زنان در زندگی روستایی را به زیبا عزیری از استان سیستان و بلوچستان اعطا کرد.

به گزارش ایسنا، زیبا عزیری آموزگار ۳۵ ساله جایزه خلاقیت زنان در زندگی روستایی را از بنیاد جهانی زنان به سبب تلاش‌های بی‌وقفه خود در هدایت و آموزش دانش‌آموزان بویژه دختر در مناطق روستایی دریافت کرد و چهارمین زن موفق روستایی جهان در سال ۲۰۱۸ نام گرفت.

او همچنین موجب افزایش آگاهی درباره موضوعاتی چون ازدواج کودکان در مناطق روستایی شده است؛ موضوعی که همچنان امری رایج در برخی از این مناطق است. بنا بر اعلام سایت بنیاد جهانی زنان (WWSF)، از جمله فعالیت‌های زیبا عزیزی می‌توان به توزیع امکانات آموزشی در چندین مدرسه، جمع‌آوری سرمایه و نظارت بر ساخت سرویس‌های بهداشتی در مناطق محروم، جلوگیری از ۳۰ مورد ازدواج کودکان (هر مورد نیازمند ساعت‌ها گفت‌وگو با خانواده‌ها بوده است) و آموزش سوزن‌دوزی به عنوان یکی از صنایع دستی بافتی استان به زنان تهی‌دست اشاره کرد. اما شاید مهمترین اقدام این بانوی روستایی را بتوان ایجاد یک مرکز آموزشی توانبخشی روانی-اجتماعی در یکی از محروم‌ترین مناطق سیستان و بلوچستان دانست که به آموزش به کودکانی می‌پردازد که به مدرسه نرفته‌اند. این مرکز آموزشی که «خان علم» نام دارد فرصت‌های برابر آموزشی در اختیار دختران و پسران قرار می‌دهد.

## نظر وزیر جوانان درباره «ازدواج سفید»

وزیر ورزش و جوانان در جلسه ستادملی ساماندهی جوانان، به موضوع ازدواج سفید اشاره کرد و گفت: ایران همزمان با همه کشورهای دنیا با این ناهنجاری مواجه شده است.

مسعود سلطانی‌فر معتقد است که ریشه این ناهنجاری تنها به مسائل اقتصادی مربوط نمی‌شود و مشکلات فرهنگی، روحی، روانی و عدم آگاهی از پیامدهای این ارتباطات باعث توسعه معضل ازدواج سفید شده است.

به گفته وی، این معضل باید مانند دیگر پدیده‌های جدید جامعه مدیریت شود.

## سایه‌شوم خرافات بر سر حیات وحش یزد

مسئول موزه تاریخ طبیعی اداره کل محیط زیست یزد با اشاره به خرافه و باور غلطی که در مورد کفتارها وجود دارد و موجب کشته شدن تعداد زیادی از آنها در یزد شده است، گفت: در یکی از شهرستان‌های یزد، مردم بر این باور هستند که کفتارها نوزادان را می‌دزدند و می‌خورند و از این رو نسبت به پیدا کردن لانه و کشتار خانواده آن‌ها اقدام می‌کنند و حتی پس از کشتار بی‌رحمانه، جسد آن‌ها را نیز می‌سوزانند.

موسی شمسایی افزود: کفتارها، جانورانی لاشه‌خوار هستند که دور از جمعت انسان‌ها زندگی می‌کنند و بنابراین، هیچ گونه دسترسی به نوزاد انسان‌ها ندارند، ولی هنوز هم برخی مردم با تکیه بر این باورهای اشتباه، آن‌ها را شکار می‌کنند.